

# مذکر و مؤنث

## سؤالات، ابهامات و اشکالات

با مطالعه مبحث مذکر و مؤنث کتاب صرف ساده، به سؤالات، ابهامات و اشکالاتی برخورد می کنیم که ما را به سوی کشف یک طرح جامع برای فهم مسأله مذکر و مؤنث در ادبیات عرب - البته فعلاً در حد مطالب کتاب صرف ساده - می کشاند. این سؤالات و اشکالات و ابهامات از این قرارند:

۱. ص ۲۳۹، خ ۲ از آخر: "و المؤنث خاصة على قسمين: لفظي و معنوي"
- چرا تقسیم لفظی و معنوی، فقط مخصوص مؤنث است. یعنی اسم مذکری وجود ندارد که دارای علامت تأنیث باشد، تا به آن مذکر معنوی بگوییم؟ ما که اسما مذکری مانند "حمزة" و "طلحة" را شنیده ایم!
۲. ص ۲۴۰، خ ۱: "فأقسام المؤنث خمسة"
- چطور ممکن است دو تقسیم دو تایی مستقل مؤنث - یکی به حقیقی و مجازی، و دیگری به لفظی و معنوی - بتوانند آن را به پنج قسم تقسیم کنند؟
۳. ص ۲۴۰، خ ۳ و ۴: "اللفظي فقط و هو ما إذا حُت إحدى علامات التأنيث المذكور الحقيقي، نحو: طلحة، خليفة، موسى، زكرياء"
- چطور ممکن است که یک قسم از اقسام مذکر، از اقسام مؤنث هم باشد؟ بالاخره "موسی" مذکر است یا مؤنث؟ آیا دو حیثیت و دو نگاه جنسیت واقعی و جنسیت لفظی با یکدیگر خلط نشده اند؟
۴. ص ۲۴۰، خ ۴ و ۵: "و نحو طلبة (جمع طالب)، صرعى (جمع صريع)، صلحاء (جمع صالح)"
- وقتی گفته اند که "كل جمع مؤنث سوا جمع المذكر السالم" و می دانیم که منظورشان این بوده که "هر جمعی به جز جمع مذکر سالم، مؤنث مجازی است!"
- اولاً چرا کتاب این سه جمع مکسر را به عنوان مؤنث فقط لفظی آورده و حال آن که این ها از نظر مجازی هم مؤنث می باشند؟
- ثانیاً چرا این ها را به عنوان مذکر حقیقی آورده و حال آن که مؤنث مجازی می باشند؟ آیا این به این دلیل نیست که تک تک افراد آن ها مذکر حقیقی اند، ولی مجموع بما هو مجموع، مؤنث مجازی؟
- به طور کلی، با توجه به این که مؤنث مجازی، یعنی مؤنث اعتباری و قراردادی، آیا جایی دیده شده که عرب، برای یک شیء با یک جنسیت حقیقی، جنسیت مخالفش را قرارداد کند که در این جا کتاب چنین ادعایی کرده است؟
۵. ص ۲۴۰، خ ۵ تا ۷: "فهذا القسم من التاء والألفين وإن يُسمي حرف التأنيث و له حكمها في باب المنع من الصرف، إلا أنه لا يدل على تأنيث الكلمة في باب إسناد الفعل و الإشارة و الضمير و التعت و غيرها"
- بالاخره این قسم را مذکر بگیریم یا مؤنث؟ نکند در برخی جاها، مؤنث بودن از یک حیث خاص، مهم است و در برخی جاها دیگر، مؤنث بودن از یک حیث دیگر؟
۶. بنابراین، کتاب چنین نمودار جامعی از اقسام اسم از لحاظ جنسیت برای ما ترسیم می کند:
- مذکر
  - حقیقی
  - مجازی
- مؤنث
  - حقیقی
    - لفظی
    - معنوی
  - مجازی
    - لفظی
    - معنوی
  - فقط لفظی!

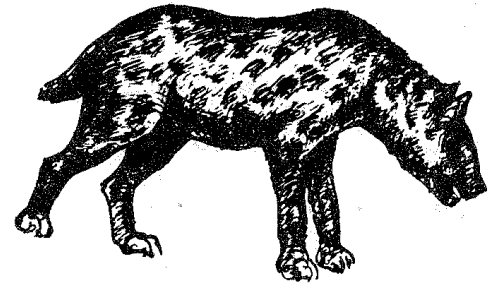
آیا این نمودار، علاوه بر اشکالاتی که گذشت، جامعیت دارد و هر اسمی که دیده شود را می توان در یکی از این اقسام جای داد؟

۷. ص ۲۴۰، خ ۸ به بعد: کتاب شروع به شمارش برخی از موارد مؤنث معنوی می کند. در ابتدای همین صفحه دیدیم که مؤنث معنوی، یا حقیقی است و یا مجازی. اولین مورد مؤنث معنوی قیاسی که کتاب ذکر می کند، هر مؤنث حقیقی می باشد. بنابراین، سایر موارد مؤنث معنوی، همگی مجازی خواهند بود. یکی از این موارد، در خ ۱۰ چنین آمده است: "و منها الجمع المكسر، نحو: رُسل". پس هر جمع مکسری، مؤنث مجازی است و مثالی که برایش آورده شده، یعنی "رُسل" هم که روشن است که مؤنث حقیقی نیست، پس مجازی معنوی است. و این یعنی تداعی همان سؤالات مطرح شده ذیل مطلب شماره ۴.

۸. ص ۲۴۰، خ ۹: "منها المؤنث الحقيقي، نحو: ...، ضبع."

○ با رجوع به المعجم الوسيط، صفحه ۵۳۳ و ۵۳۴ چنین می بینیم:

(الضَّبْعُ): جنس من السباع من الفصيلة  
الضَّبعية ورتبة اللواحم أكبر من الكلب وأقوى ،  
وهي كبيرة الرأس قوية الفكين (مؤنثة ، وقد  
تطلق على الذكر والأنثى) . (ج) أَضْبَعُ .



و - السنة المجذبة الشديدة .

و بندرریگی هم چنین ترجمه کرده است: "الضَّبْعُ: كفتار (...، به كفتار نر و ماده گفته می شود)".

○ بنابراین، آیا نباید گفت اسم هایی مانند "حَيوان"، "إنسان" و "ضْبَع"، به ترتیب دلالت بر مطلق "حیوان"، "انسان" و "كفتار" می کنند، فارغ از این که جنسیت آن حیوان یا انسان یا كفتار، واقعاً مذکر باشد یا مؤنث؟ و به عبارت دیگر آیا چون در معنای چنین کلماتی، جنسیت نخواهیده است، نباید گفت که آن ها نه مذکر حقیقی هستند و نه مؤنث حقیقی؟ و آیا نباید گفت مثلاً "حَيوان" و "إنسان" مذکر قراردادی و مجازی هستند و "ضْبَع" مؤنث قراردادی و مجازی؟

۹. ص ۲۴۰، خ ۱۱: "و منها جمع المؤنث السالم" و بعداً در ص ۲۵۷ می بینیم که مذکر غیر عاقل را هم می توان - با شرایطی - جمع مؤنث سالم بست. پس؛

○ می توانیم "وجود" و "مجرور" را که مذکر مجازی هستند، به صورت "وجودات" و "مجروات" جمع ببندیم که مؤنث معنوی و البته مجازی می باشند.

▪ آیا این هم، نشانه این نیست که تک تک افراد جمع هایی چون "وجودات" و "مجروات"، مذکر مجازی اند، ولی مجموع آن ها بما هو مجموع، مؤنث مجازی است؟

○ می توانیم "مركوب" را که فرض کنیم با آن یک شتر نر وصف شده و مذکر حقیقی باشد، به صورت "مركوبات" جمع ببندیم که مؤنث معنوی و البته مجازی می باشد.

▪ آیا این هم، نشانه این نیست که تک تک افراد چنین جمعی، مذکر حقیقی است، ولی مجموع آن ها بما هو مجموع، مؤنث مجازی است؟

▪ چرا کتاب، همان گونه که "طلبة"، "صُرعى" و "صلحاء" را مذکر حقیقی دانست، "مركوبات" را مذکر حقیقی نمی داند؟

به علاوه، حتی در ص ۲۵۶ می بینیم که یک مذکر حقیقی که مؤنث لفظی به تاء تأنیث باشد، مانند "طلحة" را هم می توان به صورت "طلحات" جمع مؤنث سالم بست. که این هم مجدداً دو سؤال اخیر را در پی خود می آورد.

۱۰. ص ۲۴۲، خ ۴ از آخر: "و منها تأكيد تأنيث الجمع المكسر" - و پاورقی ۷ همین صفحه هم می گوید: "إنّ التّكسیر يُحدِثُ في الاسم تأنيثاً و قد تدخلُ التاءُ لتأكيدِه" - و این یعنی هر جمع

مكسر بدون علامت تأنیثی هم مؤنث است و علامت تأنیث، تنها مؤنث بودن آن را تأکید می کند. و باز هم این یعنی تداعی همان سؤالات مطرح شده ذیل مطلب شماره ۴.

۱۱. آیا در نهایت پس از تأمل در مطالب شماره ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰، بهتر نیست بگوییم که عرب، از یک نگاه، جمع مؤنث سالم و جمع مكسر را به شکل جعبه سیاهی می بیند که

گویا مفرد است و خودش جنسیت قراردادی دارد و از نگاهی دیگر، آن دو را یک جعبه شفاف می داند که خود آن دیده نمی شود و تنها محتویات آن، یعنی افراد آن جمع

و جنسیت آن افراد دیده می شود؛ ولی در مورد جمع مذکر سالم همیشه نگاه دوم را دارد؟

۱۲. "الفصل ۴. ما يستوي فيه المذكر والمؤنث" و "الفصل ۵. جواز التذكير والتأنيث"

○ تفاوت ساختاری و جایگاهی این دو بحث چیست؟ آیا از جنس مباحث مربوط به اقسام مذکر و مؤنث می باشند یا مباحث مربوط به احکام آن دو؟

▪ آیا این که در فصل ۴ از "اطلاق بر مذکر و مؤنث" صحبت می شود، نمی رساند که این بحث از جنس احکام مذکر و مؤنث است؟ و آیا این که در فصل

۵ از "اعتبار" و "تذكير و تأنيث" در جای جای آن سخن به میان می آید، نمی رساند که این بحث از جنس اقسام مذکر و مؤنث است؟

۱۳. ص ۲۴۵، خ ۲ از آخر: "يجوزُ اعتبارُ التذكيرِ أو التأنيثِ في أسماء"

○ این اسماء را چه قسمی از اقسام مذکر و مؤنث - که در نمودار جامعی که کتاب برایمان ترسیم کرده، آمده اند- بدانیم؟

۱۴. ص ۲۴۸، خ ۳: "أما جمعُ المؤنث السالم و الجمعُ المكسر و اسمُ الجمعِ فإذا أُسبِدَ الفعلُ... و خ ۴ از آخر: "أما اسمُ الجنسِ الجمعيُّ فلک أن تراعي..."

○ ارتباط این مطالب که از جنس احکام مذکر و مؤنث می باشند، با مطالبی که به ترتیب در ص ۲۴۰، خ ۵ و ۶ و ۴ از آخر و ص ۲۴۶، خ ۲ و ۷ از آخر آمده و از

جنس اقسام مذکر و مؤنث می باشند چیست؟ آیا این که این موارد از چه قسمی از اقسام مذکر و مؤنث می باشند، تأثیری در احکامشان نداشته است؟ پس ثمره

چنین تقسیمی چیست؟ آیا نباید طرخی ارائه داد که در آن احکام مذکر و مؤنث، مبتنی بر اقسام آن باشد؟

## کنکاش برای کشف یک راه حل جامع

بنابراین، به نظر می رسد راه حل این سؤالات و مشکلات، این است که ابتدا نگرشی جامع به تمام اقسام احتمالی اسم از نظر جنسیت داشته باشیم. برای این منظور، با دقت و کنکاش برای یافتن تقسیماتی که پاسخ گوی سؤالات ما باشد، در می یابیم که اسم می تواند از سه حیثیت مختلف، سه تقسیم مستقل از هم داشته باشد. این سه تقسیم مستقل از هم، به همراه مثال های واضح و روشن اقسام آن ها، عبارتند از:

۱. اقسام اسم از حیث جنسیت واقعی مسمای آن:

أ. دارای جنسیت واقعی

i. مذکر واقعی؛ مانند "رَجُلٌ"، "جَمَلٌ"، "طَلْحَةَ"، "خَلِيفَةَ"، "مُوسَى"

ii. مؤنث واقعی؛ مانند "امْرَأَةٌ"، "مَرْيَمَ"، "نَاقَةَ"، "أُمَّ"

ب. بدون جنسیت واقعی؛ مانند "حَجَرٌ"، "أَرْضٌ"، "تَمْرَةٌ"، "عُرْفَةَ"، "رُجْعِي"، "صَحْرَاءُ"، "إِنْسَانٌ"، "حَيَوَانٌ"، "ضَبْعٌ"

۲. اقسام اسم از حیث جنسیت قراردادی آن (جنسیتی که عرب برایش قرارداد و لحاظ کرده است):

أ. مذکر قراردادی؛ مانند "حَجَرٌ"، "قَمَرٌ"، "إِنْسَانٌ"، "حَيَوَانٌ"

ب. مؤنث قراردادی؛ مانند "أَرْضٌ"، "تَمْرَةٌ"، "ضَبْعٌ"

ج. دو وجهی قراردادی؛ مانند الفاظ کلمات، وقتی مقصود از آن ها الفاظشان باشد: "مِرْنٌ"، "ذَهَبٌ"، "زَيْدٌ"

۳. اقسام اسم از حیث جنسیت لفظی آن:

أ. مذکر لفظی (آن اسمی که علامت تأنیث ندارد)؛ مانند "رَجُلٌ"، "مَرْيَمَ"، "إِنْسَانٌ"، "حَجَرٌ"، "أَرْضٌ"، "إِنْسَانٌ"، "حَيَوَانٌ"، "ضَبْعٌ"

ب. مؤنث لفظی (آن اسمی که علامت تأنیث دارد)؛ مانند "طَلْحَةَ"، "مُوسَى"، "خَلِيفَةَ"، "امْرَأَةَ"، "عَلَامَةَ"، "صَحْرَاءُ"، "تَمْرَةَ"

حال با ترکیب این سه تقسیم مستقل از یکدیگر، نمودار جامع تمام اقسام احتمالی اسم را آورده و در مقابل هر احتمالی که در زبان عربی واقع شده، نامی که کتاب برایش ذکر کرده و مثال هایش را می آوریم. سپس در مقابل اقسام، احکام نحوه اسناد فعل به آن ها را هم می بینیم:

# اقسام اسم از نظر جنسیت و نحوه اسناد فعل به آن ها

- مذکر واقعی

○ مذکر قراردادی

لزوم رعایت جنسیت قراردادی (که همان جنسیت واقعی است)  
"قالَ موسیٰ" و "موسىٰ قالَ"

- مذکر لفظی (نام گذاری کتاب: مذکر حقیقی): "رجُل"، "جَمَل"
- مؤنث لفظی (نام گذاری کتاب: مؤنث فقط لفظی): "طَلْحَة"، "خَلِيفَة"، "موسىٰ"، "زَكْرِيَاء"

○ مؤنث قراردادی ×

○ دو وجهی قراردادی ×

- مؤنث واقعی

○ مذکر قراردادی ×

○ مؤنث قراردادی

لزوم رعایت جنسیت قراردادی (که همان جنسیت واقعی است)  
"قَالَتْ مَرْيَمٌ" و "مَرْيَمٌ قَالَتْ"

- مذکر لفظی (نام گذاری کتاب: مؤنث حقیقی معنوی): "مَرْيَمٌ"، "زَيْنَبٌ"، "أُمٌ"، "صَبِيحٌ"
- مؤنث لفظی (نام گذاری کتاب: مؤنث حقیقی لفظی): "امْرَأَة"، "نَاقَة"، "خَيْلِيٌّ"، "نُفْسَاء"

○ دو وجهی قراردادی ×

- بدون جنسیت واقعی

○ مذکر قراردادی

لزوم رعایت جنسیت قراردادی  
"رُئِيَ الْقَمَرُ" و "الْقَمَرُ رُئِيَ"

- مذکر لفظی (نام گذاری کتاب: مذکر مجازی):
  - "قَمَرٌ"، "حَجَرٌ"، "إِنْسَانٌ"، "خَيَّوَانٌ" و ...
  - اسماى بعضى از اعضاى دوتايى بدن؛ مانند "حَاجِبٌ"، "مَرْفِقٌ"، "سَاعِدٌ"، "رُؤْدٌ"
  - اسماى غالب اعضاى غير دوتايى بدن؛ مانند "رَأْسٌ"، "أُخْرَجَ"، "حَلْقٌ"، "أَنْفٌ"، "صَدْرٌ"، "ظَهْرٌ"

▪ مؤنث لفظی ×

○ مؤنث قراردادی

برای خودش: عدم لزوم رعایت جنسیت قراردادی  
(افضل با عدم فصل، تأنيث و با فصل، تذكير است)  
"طَلَعَ الشَّمْسُ" / "طَلَعَتِ الشَّمْسُ"

برای ضميرش: لزوم رعایت جنسیت قراردادی  
"الشَّمْسُ طَلَعَتْ"

برای خودش: عدم لزوم رعایت جنسیت قراردادی  
(به صورت مفرد)  
﴿كَذَّبَتْ رُسُلًا﴾ / ﴿كَذَّبَتْ رُسُلًا﴾

برای ضميرش: لزوم رعایت جنسیت قراردادی افراد\* یا كل  
(در حالت اول به صورت جمع و در حالت دوم به صورت مفرد)  
(به ترتیب، همان دو نگاه جعبه شفاف و جعبه سیاه)  
"الرِّجَالُ ذَهَبُوا" / "الرِّجَالُ ذَهَبَتْ"

نحوه رعایت دو قرارداد روشن است.  
"يَأْتِي / تَأْتِي مِنْ لِمَعَانٍ" و "مِنْ يَأْتِي / تَأْتِي لِمَعَانٍ"

- مذکر لفظی (نام گذاری کتاب: مؤنث مجازی معنوی، مگر "صَبِيحٌ" که آن را حقیقی می داند):
  - "أَرْضٌ"، "سَمَاءٌ"، "سَمْسٌ"، "إِصْبَحٌ"، "جَهَنَّمٌ"، "دَارٌ"، "سَقَرٌ"، "عَصَاٌ"، "صَبِيحٌ" و ...
  - اسماى بادها؛ مانند "صَبَاٌ"، "شَمَالٌ"، "جَنُوبٌ"، "قَبُولٌ"، "دَبُورٌ"، "حَاصِبٌ"
  - اسماى اكثر اعضاى دوتايى بدن؛ مانند "عَيْنٌ"، "أُذُنٌ"، "يَدٌ"، "كَفٌ"، "رِجْلٌ"
  - اسماى بعضى از اعضاى غير دوتايى بدن؛ مانند "بَيْتٌ"، "يَسَارٌ"، "كَرْشٌ"
  - هر جمع مكسرى كه علامت تأنيث ندارد؛ مانند "رُسُلٌ"
  - جمع مؤنث سالم؛ مانند "الْفَاعِلِمَاتُ"، "فُضَيْلِيَّاتٌ"
  - اسم جمع غير انسان ها؛ مانند "خَيْلٌ"، "إِبِلٌ"، "عَنَمٌ"

▪ مؤنث لفظی

- "نَمْرَةٌ"، "رَجْعِيٌّ"، "صَحْرَاءٌ" (نام گذاری کتاب: مؤنث مجازی لفظی)
- هر جمع مكسرى كه علامت تأنيث دارد؛ مانند "طَلْبَةٌ"، "صَرَعِيٌّ"، "صَلْحَاءٌ"

(نام گذاری کتاب: مؤنث فقط لفظی)

○ دو وجهی قراردادی (نام گذاری کتاب: موصوفاتی که جایز است آن ها را مذکر یا مؤنث اعتبار کنیم):

- الفاظ تمام کلمات - اگر مقصود از آن ها الفاظشان باشد، نه معانیشان-؛ مانند "مِنْ"
- حروف مبانى؛ مانند "أَلِفٌ"، "هَمْزَةٌ"، "تَاءٌ"
- اسماى بلاد و اقاليم بدون علامت تأنيث؛ مانند "قُمْ"، "فَلَسْطِينٌ"
- اسماى بعضى از اعضاى دوتايى بدن؛ مانند "عَضُدٌ"، "إِيطٌ"
- اسماى بعضى از اعضاى غير دوتايى بدن؛ مانند "لِسَانٌ"، "عُنُقٌ"، "قَفَاٌ"، "مِثْنٌ"، "كَبِدٌ"
- موارد سماعى؛ مانند "حَالٌ"، "حَرْبٌ"، "حَمْرٌ"، "دِرْعٌ"، "دَلْوٌ"، "ذَهَبٌ"، "رِجْمٌ"، "رِيحٌ"

● اسماى قبائل؛ مانند "عَادٌ"، "ثَمُودٌ"

رعایت دو قرارداد، جایز است (به نظر می رسد نحوه آن توضیحاتی داشته باشد که کتاب نیاورده، ولی در مثالش دیده می شود).  
﴿كَذَّبَتْ ثَمُودٌ﴾ و ﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا﴾

نحوه رعایت قرارداد مذکر، مانند یک بدون جنسیت واقعی مذکر قراردادی است که معنای مفرد می دهد.  
"انْتَعَرَ النَّخْلُ" و "النَّخْلُ انْتَعَرَ"

نحوه رعایت قرارداد مؤنث، مانند یک بدون جنسیت واقعی مؤنث قراردادی است که معنای مفرد نمی دهد.  
"انْتَعَرَتْ / انْتَعَرَتِ النَّخْلُ" و "النَّخْلُ انْتَعَرَتْ / انْتَعَرَتِ"

- اسم جنس جمعی؛ مانند "نَخْلٌ"، "رُومٌ"
- اسم جمع انسان ها؛ مانند "رُكْبٌ"، "رَهْطٌ"، "قَوْمٌ"

\* اگر افراد، همه یک جنس نباشند، عرب جنس مذکر را غالب می گرداند.

از این نمودار، نتایج زیر را می توان گرفت:

۱. روش کشف جنسیت یک اسم، از حیثیت های سه گانه:

أ. روش کشف جنسیت واقعی: نگاه به معنای آن و بررسی این که معنایش یک انسان یا حیوان مذکر یا مؤنث می باشد یا نه. روشن است که اگر معنایش را ندانیم، باید به کتاب لغت رجوع کنیم.

ب. روش کشف جنسیت قراردادی:

i. اگر اسمی جنسیت واقعی دارد، جنسیت قراردادی آن، مطابق همان است.

ii. اگر اسمی جنسیت واقعی ندارد، قاعده اولیه این است که اگر مذکر لفظی باشد، مذکر قراردادی است و اگر مؤنث لفظی باشد، مؤنث قراردادی؛ مگر آن که جزء موارد قیاسی ذکر شده در نمودار یا سماعی ذکر شده در کتاب لغت باشد.

ج. روش کشف جنسیت لفظی: نگاه به لفظ آن، که آیا علامت تأنیث دارد یا نه. و برای تشخیص این امر هم، گاه لازم است به کتاب لغت مراجعه شود.

۲. در اسناد فعل، ملاک محوری جنسیت قراردادی است؛ که البته گاه جنسیت واقعی هم مد نظر قرار می گیرد، ولی هیچ گاه جنسیت لفظی لحاظ نمی شود.

## احکام دیگر مذکر و مؤنث

### وصف صرفی کردن

یکی دیگر از احکام مذکر و مؤنث این است که هنگام آوردن صفت صرفی برای یک اسم، صفت صرفی را برایش مذکر بیاوریم یا مؤنث. قاعده اولیه ای که به ذهن می رسد، تطابق صفت با جنسیت قراردادی موصوف است. تنها باید توجه داشت که مذکر و مؤنث برخی صفات، یکسان می باشند:

- مصدری که به قصد مبالغه آورده شود؛ مانند "عَدْلٌ"، "ثِقَّةٌ"
- اکثر اوزان مبالغه؛ مانند "مِفْضَالٌ"، "عَلَامَةٌ"
- فَعُول به معنی فاعل؛ مانند "صَبُورٌ"، "عَدُوٌّ"
- فَعِيل به معنی مفعول، به شرط بقا بر معنای وصفی؛ مانند "جَرِيحٌ"، "قَتِيلٌ" - که البته گاه برخلاف این قاعده، تاء می گیرد؛ مانند "زَهِيْنَةٌ" -
- گاهی فَعِيل به معنی فاعل؛ مانند "قَرِيْبٌ"، "رَمِيْمٌ"
- اسم تفضیل در صورتی که با "مِنْ" استعمال شود یا به نکره اضافه شود وجوباً، و در صورتی که به معرفه اضافه شود جوازاً

### اشاره کردن، ضمیر آوردن، منع صرف، جمع بستن

برخی از این احکام، در مباحث مربوط به خود، مطرح خواهند شد.

و الحمد لله رب العالمين